

افسیان

بخش ششم

خادم خدا
فیروز خانجانی

کلیسای ایران

خدا را شکر که این هفته فرصت شد تا در کنار شما باشم و کلام خداوند را با شما در میان بگذارم. ادامه‌ی بررسی رساله‌ی افسسیان را با مرور مباحث قبلی آغاز می‌کنیم.

در جلسه‌ی گذشته در خصوص معنی انتظام کمال زمان‌ها صحبت کردیم. آموختیم که خدا برای هر فصل و دوره‌ای برنامه‌ای دارد. در عهد عتیق کسانی را می‌بینیم که در راستای برنامه‌ی خدا حرکت کرده‌اند؛ در چهارچوب برنامه‌ای که خدا برای آنها در نظر گرفته بود. هنگامی می‌توانیم در نقشه‌ی خدا حضور داشته باشیم که آن را درک کنیم و متوجه شویم که در چه زمانی به سر می‌بریم. هدف خداوند واحد است اما پیغامش به فراخور هر زمان به شکل متفاوتی بیان می‌شود.

به عنوان مثال با ابراهیم شروع می‌کنیم. ابراهیم از سرزمین خود به سوی زمینی که قرار بود خدا به او نشان دهد حرکت کرد. به همین ترتیب روت موآبی را می‌بینیم که جلای وطن کرده و به سوی سرزمین یهودا حرکت نمود. موسی را داریم که از مقام بلند خود دست می‌کشد و آواره‌وار راه بیابان در پیش می‌گیرد. پولس از برنامه‌ای که جامعه و خانواده برایش در نظر گرفته بودند، چشم پوشید و در میان غیریهودیان، کلیسا را پایه‌گذاری می‌کند. این افراد به شکلی با برنامه‌ی خدا برای زمان خود آشنا بودند.

اگر خاطر شما باشد در دعوت خدا از ابراهیم عبارتی جالب وجود داشت؛ عبارتی که خیلی راجع به آن بحث می‌شود و سرودهای بسیار زیبایی در مورد آن سروده شده است. این جمله را در پیدایش باب ۱۲ آیات ۱ تا ۴ می‌بینیم. «لح لحه» یعنی «برای خود برو»، «به سوی خویش روانه شو»، به سوی سرزمینی که به تو نشان دهم.

توجه داشته باشید که ابراهیم تاجر بود و مسافرت می‌کرد. سرزمین کنعان در راه میان بین‌النهرین -سرزمین پدری ابراهیم- و مصر یعنی دو مرکز بزرگ تمدنی عهد باستان قرار گرفته است. گرچه کنعان در مقایسه با مصر و بین‌النهرین مکان جالبی نبود ولی ابراهیم با آنجا

آشنایی داشت. پس اگر مقصد نهایی ابراهیم کنعان بود او راه را می دانست ولی وقتی خدا به او می گوید: «به سمت سرزمینی که به تو نشان می دهم، برو.» منظور اورشلیم آسمانی است نه جایی که ابراهیم کاملاً با موقعیت آن آشنا بود. پس آن سرزمین، چین، هند یا آفریقای مرکزی نبود بلکه در میان راه تجاری بین مصر و بین النهرین قرار داشت و مکان غریبی نبود که خدا بخواهد به شکلی راهش را به ابراهیم نشان دهد. اصلاً راهش مشخص بود.

خدا می خواست مکانی را به ابراهیم نشان دهد که مدّ نظر خودش بود. درست است که از کنعان عبور می کرد ولی در رساله‌ی عبرانیان می خوانیم که انتهای سفر ابراهیم سرزمین کنعان نبود. او باید به سمت سرزمین کنعان حرکت می کرد تا نقشه‌ی خداوند برای وی و نیز برای آینده‌ی بشر محقق شود. حتی زمانی که ابراهیم وارد سرزمین کنعان شد خدا واضح‌تر با او صحبت کرد و گفت در پیشگاه من بخرام و کامل خواهی شد. خدا با این سخن به ابراهیم نشان داد که مقصد نهایی او سرزمین کنعان نیست. ابراهیم نیز می دانست که در دعوت خداوند چیزی است که برایش قابل درک نیست ولی با آن هماهنگ شد. خداوند به آنها گفته بود شما باید به سمت کنعان حرکت کنید. ابراهیم می توانست بگوید خوب من راه کنعان را می شناسم؛ نیازی نیست تو به من نشان دهی! ولی چون خدا گفته بود، ابراهیم به سوی آنجا حرکت کرد و آن را به میراث گرفت.

زمانی که پولس در مقدس‌ترین مکان سرزمین کنعان یعنی در هیکل اورشلیم برای کشف اراده‌ی خدا دعا می کرد، با این جواب مواجه شد: «روانه شو زیرا که من تو را به سوی امت‌های بعید می فرستم.» (اعمال ۲۲: ۲۱). این یعنی جهت عکس دعوت ابراهیم. پس خدا برای هر چهارچوب زمانی یا در هر عصری، پیغام ویژه‌ای برای خادمان و کلیسای خود دارد؛ برای افرادی که می خواهند پیرو آن باشند. پیغامی که خدا دوپست سال پیش به کلیسا داد با پیغامی که امروز به کلیسا می دهد متفاوت است، چون موقعیت ما فرق کرده است. کلام خداوند هدف واحدی دارد ولی با توجه به جایگاه تاریخی و مکانی، خدا ما را به جهتی هدایت می کند. این

پیغام‌ها در ظاهر متفاوتند ولی هر کدام هدف واحدی را دنبال می‌کنند. زمانی می‌توانیم در راستای برنامه‌ی خدا حرکت کنیم که اول آن را دریابیم. خدا از طریق پیغام خود در هر عصر و دوره‌ای جویندگانش را به سوی مقصد هدایت می‌کند.

کسانی که نتوانستند با کلام خدا برای زمان خود هماهنگ شوند و به درستی آن را دریابند، در خارج از برنامه‌ی او قرار گرفتند. ما نمونه‌هایی داریم مثل عیسو و لوط که از برنامه‌ی خدا خارج شدند. چرا؟ چون تنها در حضور خدا، یعنی در قالب یک زندگی که محور و مرکز آن مسیح خداوند است می‌توانیم جایگاه خود را در نقشه‌ی الهی بیابیم. در این قالب است که می‌توانیم در پیروزی خداوندمان شریک شویم؛ یعنی در غلبه‌ای که مسیح بر دنیا کسب کرده است. مسیح فرمود نترسید زیرا من بر دنیا چیره شده‌ام. بنابراین ما نیز می‌توانیم در این پیروزی سهیم شویم.

باید به یاد داشته باشیم که هدف روند تاریخ نجات فراتر از چهارچوب زمینی و حتی فراتر از این جهان است، چون سخن از آن است که هرچه در آسمان یعنی در فضاها و قلمروهایی که شاید نشناسیم و در زمین یعنی در زندگی ماست در مسیح جمع خواهد شد. یعنی دنیا و جهان‌ها از حالت بی‌نظمی و پراکندگی درخواهند آمد و زیر فرمان مسیح قرار خواهند گرفت. زمانی که همه چیز زیر فرمان مسیح قرار بگیرد این پراکندگی از بین می‌رود.

آیات بعدی بر همین مسئله تأکید می‌کنند، افسسیان باب ۱ آیات ۱۱ و ۱۲ را می‌خوانیم.

«که ما نیز در وی میراث او شده‌ایم، چنانکه پیش معین گشتیم برحسب قصد او که همه‌ی چیزها را موافق رأی اراده‌ی خود می‌کند. تا از ما که اول امیدوار به مسیح می‌بودیم، جلال او ستوده شود.» خداوند به کلام خود برکت دهد.

در این آیه پولس سعی دارد تا به نحوی به این سؤال پاسخ دهد که چگونه می‌توانیم در این روند کامیاب شویم؟ در اینجا وعده‌های باشکوهی عنوان شده است. صحبت از شریک شدن در جلال خداوند است! هر آیه از افسسیان را که بررسی می‌کنیم یا صحبت از کارهای عظیم

خداوند است یا جایگاه بزرگی که می‌توانیم در او کسب کنیم اما نکته‌ی مهم این است که چگونه می‌توانیم در این روند کامیاب شویم؟ چگونه می‌توانیم در بزنگاهی موفق شویم که افرادی مثل عیسو و لوط ناکام ماندند؟ نخست باید دقت داشته باشیم که هرچند ممکن است پیغام خدا برای هر دوره‌ای متفاوت بنماید ولی هدف و روشی که برای اجرای برنامه‌ی خود در زندگی ما در نظر می‌گیرد، واحد است.

اولین کسی که در این روند قرار گرفت و خدا از او در این راستا استفاده کرد ابراهیم است. اما با توجه به اصل اولی که در کتاب مقدس داریم باید به دعوت ابراهیم توجه کنیم چون اولین شخصی که وارث وعده‌ی خداوند شد اوست. خداوند نخست از ابراهیم دعوت کرد که از سرزمین خود جدا شود و به سوی جایی که خدا به او نشان می‌دهد، حرکت نماید. اگر به این آیات دقت کنیم متوجه می‌شویم که خدا ابتدا از ابراهیم خواست که حرکت کند و این حرکت باید هماهنگ با گفته و هدایت خدا می‌بود.

کلام خدا از ما می‌خواهد که از روح هدایت شویم ولی روح به هیچ عنوان برخلاف کلام خداوند هدایت نمی‌کند. خداوند در تأیید چیزی که از قبل به ابراهیم گفته بود صحبت کرد. خیلی از اوقات پیش می‌آید که می‌بینیم افراد می‌گویند: «درست است که در کتاب مقدس این چنین آمده، ولی روح‌القدس برای من به این شکل باز کرد.» در دنیای کاریزماتیک و پنطیکاستی بیشتر از هرجای دیگری این چنین می‌شنویم. برادر، خواهر! این با کلام خدا سازگار نیست. می‌گویند: «من هدایت گرفته‌ام! خداوند بارها با من صحبت کرد! از طریق من معجزه کرد و یکسری از کارها را انجام داد! پس من می‌توانم فلان کار را انجام دهم.»

داستان یک نفر را به خاطر دارم که امروز داشتم برایش دعا می‌کردم. تقریباً ده سال پیش کشیشی در استانبول بود که همه او را می‌شناختند تا آنجا که می‌شد گفت کشیش اول استانبول بود. حدود چهار یا پنج سال پیش که برگشتم استانبول دیدم تحت تعقیب پلیس ترکیه است! او زندگی خود را از دست داده و آواره شده بود. وقتی دیدم به این وضع افتاده دلم سوخت.

سعی کردیم به زندگی او سر و سامان دهیم ولی متأسفانه چون غرور داشت موفق نشدیم. او به من گفت: «روح القدس از مسیح مهم تر است!!! پس می توانم بر خلاف کلام خدا حرکت کنم!!!» او تفکر تثلیثی داشت. اگر کمی فکر می کرد این حرف را نمی زد. او گفت: «همسر من کشیش است.» در حالی که کلام خدا می گوید زن نباید کشیش باشد. این شخص حالت نیمه دیوانه پیدا کرده بود، چون نمی خواست خود را با کلام خدا هماهنگ کند.

وقتی صحبت از هدایت خداوند و روح القدس است باید به شکلی هدایت شویم که به جایگاهی که خداوند برای ما در نظر دارد، دست پیدا کنیم. باید به یاد داشته باشیم که هدایت خداوند همیشه با کلامش هماهنگ است. مسیح می گوید روح القدس از خود سخن نخواهد گفت بلکه آنچه از من می گیرد را به شما خواهد داد. به هیچ عنوان این چنین نیست که هدایتی از روح القدس باشد اما در جهت مخالف کلام قرار بگیرد. روح القدس ما را به هماهنگی با کلام خدا هدایت می کند. یکبار برادر برانهام پرسیده بود که نشانه ی پری روح القدس چیست؟ خداوند به او جواب داد که نشان پری روح القدس این است که شخص بپذیرد خود را با کلام خدا هماهنگ کند. در این راستا یادآور می شوم که این حرکت باید مسیح محور باشد و ما را به سوی خداوند هدایت کند.

امروز اناجیل تبلیغاتی وعظ می شود که محوریت آنها مسیح نیست. درست است که می گویند عیسی مسیح تو را دوست دارد، عیسی مسیح تو را نجات داده و آزاد کرده است ولی یکی از علت های توفیق این انجیل این است که محور، خود شخص است. می گویند: «مسیح تو را کامیاب می کند»، «تو فرزند خدا هستی» و ... و به جای اینکه مرکزیت پیغام را بر مبنای مسیح قرار دهند، بر محور رفاه شخص پذیرنده حرکت می کنند. در واقع مرکز این انجیل تبلیغاتی، پیروزی خود شخص است نه پیروزی ای که در عیسی مسیح به دست می آید. نتیجه ی این فرایند این است که افراد در کلیسا خود محور می شوند و حاضر نیستند با تعالیم صحیح کتاب مقدس هماهنگ شوند.

پولس می گوید زمانی فرامی رسد که مردم تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد. چرا؟ چون تعلیمی را دوست دارند که خودشان در مرکز آن باشند. اگر من در مرکز این تعلیم نباشم بهتر است اصلاً این تعلیم نباشد. گرچه در خیلی از پیغام های کلیسایی از مسیح موعظه می شود ولی در اصل سخن از مسیحی است که او در کنار ما قرار می گیرد، نه ما در کنار او! یعنی مسیح باید من را خدمت کند و با من هماهنگ شود. امروزه یکی از چالش هایی که جامعه با آن روبرو است، بحث فرزند سالاری است. یعنی فرزند، مرکز و رئیس خانواده می شود. البته این شرایط تازگی ندارد لیکن اکنون تشدید شده است. اگر بخواهیم این رابطه ی نادرست اجتماعی را به ملکوت خدا تعمیم دهیم، ما می شویم مرکز و خدای پدر می شود کسی که فقط باید نیازهای ما را تأمین کند.

مشکل افرادی که نمی توانند خود را با کلام خدا سازگار کنند همین است. آنها مرکز این انجیل هستند نه مسیح. کمی فکر کنیم. به یاد دارید جایگزینی شخص محوری با خدا محوری از ترفندهای چه کسی بوده است؟ وقایع باغ عدن را در ذهن خود مرور کنید: «... مانند خدا/... خو/هید بود.» (پیدایش ۳: ۵). یعنی مرکزیت را ظاهراً به ما می دهد. پس جای تعجب نیست که چنین انجیلی پرطرفدار است. درست است که این تغییر مرکزیت به وضوح عنوان نمی شود ولی پیغام ضمنی ای که می شنویم این است که خدا برای تو هر کاری انجام می دهد. تو مرکز هستی و باید پیروز شوی. تزریق این تفکر مسموم باعث می شود کلیسا نتواند بر روی اصل مهمی متحد شود. پس حرکتی که خداوند انجام می دهد باید ما را به سمت مسیح هدایت کند. هنگامی که مرکز زندگی ما مسیح نباشد باید درباره ی خود شک کنیم که آیا داریم به پیغام خدا گوش می کنیم یا به پیغام شیطان؟

بهتر است خود را اصلاح کنیم. این حرکت مستلزم گسست هایی در زندگی یک ایماندار است. قطعاً باید در زندگی خود گسست داشته باشیم. در زندگی افرادی چون ابراهیم، موسی، پولس گسست هایی به وجود آمد. در زندگی ما نیز باید گسست هایی باشد. ابراهیم قبل از اینکه

میراث خود را بیابد، بنابر هدایت خدا از سرزمین پدری و تکیه‌گاهی که داشت رخت بربست. از زادگاه خود یا در زبان عبری «مولد» خویش جدا شد. در اصل او باید از تولد خویش، از ذات و اصل خویش جدا می‌شد. این کاری است که بسیاری حاضر به انجام آن نیستند. خداوند به شکلی بسیار واضح به ابراهیم و اکنون به ما می‌گوید که اگر می‌خواهی به جایگاه و میراثی که برایت در نظر گرفته‌ام برسی، باید بتوانی در زندگی خود گسست داشته باشی. ابراهیم چنین کرد. خدا از ما می‌خواهد تا از هرآنچه که برای ما هویت‌ساز است، جدا شویم. امروز بسیاری از تنش‌ها در دنیا مربوط به همین هویت‌هاست. جنگ تمدن‌ها، جنگ ادیان، جنگ نژادها. حتی مشکل در کلیسا این است که رشتی می‌خواهد رشتی بماند، ترک می‌خواهد ترک بماند، شیرازی شیرازی، کُرد، کُرد و غیره. وقتی در کلیسا تنشی به وجود می‌آید آخرش به این ختم می‌شود: «خوب رشتی است دیگر... ترکِ ترکه و... این عوض بشو نیست.»

چرا؟ چون مردم حاضر نیستند میراث گذشته‌ی خود را ترک کنند و اجازه دهند خداوند هویت تازه‌ای در زندگی‌شان ایجاد کند. اگر بخواهیم به اول بشریت برگردیم کلام خدا به اولین پدر و مادر ما امتیازی نمی‌دهد، در حالی که ما قصد داریم آن دو را ابتدای هویت خود بدانیم و به آنها ببالیم! در داستان باغ عدن می‌بینیم که کلام خدا به شکلی واقعه را تلطیف شده عنوان و از خوردن میوه صحبت می‌کند. هدف کلام خدا بازگو کردن آن واقعه به صورت قبیح نبود. البته قصد ندارم وارد این موضوع شوم ولی جا دارد بپرسیم که واقعاً در مورد آدم و حوّا باید به چه چیز بالید؟

۱. به ذکاوت و غیرت آدم که اجازه داد مار وارد زندگی‌اش شود؟

۲. یا باید به عفت و هوش سرشار حوّا دل خوش کرد؟

اگر خدا بخواهد به اصل بشریت نگاه کند چیزی نمی‌یابد که دلش را به آن خوش کند. به قول شاعر خانه از پای بست ویران است. خدا به هیچ کدام از اینها دل خوش نمی‌کند. او می‌خواهد در مسیح ریشه‌ی جدیدی برای ما تعریف کند، ریشه‌ای جدا از تعاریف زمینی. اگر

بخواهیم به ریشه‌ی زمینی خود بنگریم، می‌بینیم که جای هیچ افتخار و مباحثاتی ندارد. حتی اگر اقوام از آنها تشکیل شده باشند باز از نگاه خدا جای افتخار ندارد. باید هویت جدید و بی‌لک و چروکی را که خدا برای ما در نظر گرفته است، به تن کنیم. به همین خاطر است که مسیح می‌گوید نزد من بیایید ای زحمت‌کشان و گرانباران.

همان‌طور که پیش‌تر گفتم، باید از نقطه‌ای حرکت کرد تا به مسیح رسید. باید از ریشه‌ی خرابی که شیطان برای آدمی در باغ عدن تعریف کرد، جدا شد تا آنچه خدا برای‌مان در نظر گرفته از آن ما گردد و میراث خود را داشته باشیم.

در زبان یونانی واژه‌ای که به «میراث» برگردانده شده، بیشتر مفهوم «قرعه کشی» را تداعی می‌کند. این عبارت ما را به یاد تقسیم سرزمین کنعان بین قبایل بنی‌اسرائیل می‌اندازد. آنها خسته و آواره بودند و خدا سرزمین کنعان را به عنوان نماد آرامشی که می‌خواهد به کلیسا عطا کند به آنها داد. در عبرانیان می‌خوانیم که آنها وارد این آرامش نشدند اما یک ثبات نسبی پیدا کردند. امروز در مسیح است که ما جایگاه خود را پیدا می‌کنیم و از آوارگی در بیابان آرام می‌گیریم. در گذشته مردم در سرزمینی به نام کنعان میراث یافتند ولی امروز این زمین تازه، خود مسیح است. ما در بدن مسیح قرار می‌گیریم.

امروز یهودیان و اعراب بر سر مالکیت سرزمین موعود می‌جنگند لیکن ما در مسیح آرامش داریم. یعنی اگر واقعاً در بدن مسیح قرار گرفته باشیم، دیگر نباید شاهد جنگ و نزاع در آن باشیم. ما نیازی نداریم برای فتح سرزمین مقدس اعلام جهاد کنیم چون در مسیح هستیم و این جایگاه به شکل طبیعی برای ما در نظر گرفته شده ولی به این شرط که در مسیح قرار بگیریم و از تکیه‌گاه‌های بشری جدا شویم. از اصل پوسیده جدا و از گذشته‌ی ننگین باغ عدن آزاد شویم.

خدا در ازای ترک مرزهای فروریخته‌ی باغ عدن، حدود امن تازه‌ای برای زندگی ما تعریف کرده است. کلام خدا این مرزها را برای‌مان تعریف و حریم ما را تشکیل می‌دهد. کلام دعوت

ما این چهارچوب را تشکیل می‌دهد. وقتی در چهارچوب دعوت خود قرار بگیریم، پیروزی مسیح در زندگی ما نیز محقق می‌شود. ابراهیم زمانی مقبول شد که از زادگاه و خانه و کاشانه و اقوام و اموالش جدا شد و به سوی مقصد در چادر مأوا گزید. یکی از ترجمه‌های این آیه این است که ما در او جدا شدیم. در ترجمه‌ی جدید نمی‌گویند ما در او میراث یافتیم بلکه می‌گویند ما در او جدا شدیم، چون پولس عبارتی را به کار می‌برد که معنی گسترده‌ای دارد. باید جدا شویم تا بتوانیم زندگی‌ای داشته باشیم که باعث جلال نام خداوند شود.

برادر من! خواهر من! وضعیت تو از چه قرار است؟ کجای کار هستی؟ در حریم‌های الهی هستی یا نه؟ با خدا همراه شده‌ای یا اینکه تنها می‌خواهی خدا همراه تو باشد؟

می‌خواهی خدا تو را در مسیری همراهی کند که خودت در نظر گرفتی؟ دوست داری خدا در برنامه‌ای قرار بگیرد که خودت ترتیب داده‌ای؟ خدا از حریم‌هایی حفاظت کند که خودت ایجاد کردی؟ باید به یاد داشته باشیم که این تفکر خطرناکی است. تفکری است که باعث می‌شود نتوانیم به جایگاه خود برسیم. تفکری است که به شکلی پشت برج بابل بود. برج بابل باعث پراکندگی شد. زمانی که مسیح مرکز زندگی خانوادگی و کلیسایی ما نباشد تنش‌ها و روحیه‌ی تفرقه‌گری ایجاد می‌شود و به گونه‌ای دچار پراکندگی می‌شویم. مسیح باید محور زندگی ما باشد. مسیح باید در مرکز زندگی خانوادگی، گروهی و کلیسایی ما باشد. باید بر اساس خواست مسیح زندگی خانوادگی خود را تنظیم کنیم. متأسفانه دوره‌ی لاؤدکیه، دوره‌ای است که مسیح مجبور است در بزند چون بیرون است و در مرکز نیست! به خاطر اینکه ما برای مسیح فضا نداریم. ما می‌گوییم مسیحی هستیم ولی مسیح در بیرون از خانه در می‌زند. اگر غیر از این حرکت کنیم زندگی روحانی‌مان شکست می‌خورد و فرآیند زندگی ما به جلال خدا منتهی نمی‌شود. زمانی که چنین نباشد، نمی‌توانیم جایگاه خود را پیدا کنیم و در زندگی روحانی شکست می‌خوریم. در این صورت نه تنها فرآیند زندگی‌مان به جلال خدا منتهی نمی‌شود بلکه نام بزرگ او بی‌حرمت می‌گردد.

وقتی از منیت‌ها و چیزهایی که در گذشته ما را تعریف کرده، گسسته شویم، به سوی مسیح حرکت خواهیم کرد. در آن زمان می‌توانیم میراث خود را بیابیم و در زندگی شخصی و خانوادگی و کلیسایی خود در مسیری قرار بگیریم که به جلال خدا منتهی شود. خدا به ابراهیم می‌گوید به واسطه‌ی تو تمام امت‌ها و ملت‌های دنیا برکت خواهند یافت. ابراهیم باعث جلال نام خدا شد. امروز هم دعوت ما این است که از گذشته‌ی خود و از چیزهایی که با خدا هماهنگ نیست دست برداریم. از چیزهایی که ارزشی ندارد ولی ما خیلی به آنها بها می‌دهیم تا بتوانیم به جایی حرکت کنیم که خداوند به ما نشان می‌دهد.

در بررسی این رساله بیشتر در این باره خواهیم آموخت ولی نباید منتظر بمانیم تا بررسی این رساله تمام شود بلکه با آنچه تا امروز یافتیم می‌توانیم:

۱. حرکت خود را در برنامه‌ی الهی از سر بگیریم.

۲. در فضایی قرار بگیریم که در آن نام خداوند ستوده می‌شود.

یکی از اهداف این رساله این است که ایمانداران را بیدار کند تا کلیسا وارد جایگاهی شود که خداوند برای‌شان در نظر گرفته است.

هر چقدر در این رساله عمیق شویم برکات بسیاری را کسب خواهیم کرد ولی امروز خداوند از تکاتک ما می‌خواهد بر اساس آنچه که تا به امروز از او شنیدیم تصمیم‌گیری و حرکت کنیم. خداوند در برابر چیزی که می‌دهد از ما انتظار دارد. باید به یاد داشته باشیم کلام خداوند آن سمت دریا یا در آسمان نیست بلکه در کنار ماست تا آن را به جا آوریم. اگر انجام دهیم نه تنها دیگری چیزی از او نخواهیم یافت بلکه آنچه به گمان خود داریم نیز از ما گرفته خواهد شد.

خداوند در کلامی که هر روز به ما می‌دهد، قوّت خاصی قرار داده است. خداوند از من و شما توقع دارد که به اندازه‌ی کلام حرکت کنیم و زمانی که به میزان آن کلام حرکت کردیم باز هم به ما افزوده و باز هم به ما داده خواهد شد.

خداوند به شما برکت دهد.